به نام خدا

آزمون پایانی املای هفتم

اداره کل آموزش و پرورش استان مازندران

اداره آموزش و پرورش شهرستان ساری ناحیه یک

دبیرستان پسرانه تیزهوشان شهیدبهشتی

- **الهی ، دست گیر که دست‌آویز نداریم؛ توفیق ده ، تا در دین استوار شویم، نگاه دار تا پریشان نشویم.**
- **من با غرور و مهربانی و خشنودی، باغ و صحرا را تماشا می‌کردم و درخت‌ها و بوته‌ها را می‌نگریستم. گویی با هر یک از آنان آشنایی دیرینه دارم و با همه‌ی ساقه‌های سرسبز، رفیق و خویشاوندم.**
- **همه‌ی آنچه در تحلیل‌های دشمنان این ملت و این کشور به عنوان نقطه‌ی مرکزی مشاهده می‌شود، این است که این نسل جوان و پرشور و آینده‌ساز را از راه‌های مختلف برای ساختن ایران آباد و آزاد و مؤمن و پاکیزه‌ی آینده، ناتوان کنند. اما به رغم تلاش‌های دشمنان، واقعیت، عکس این است.**
- **دوره‌ی نوجوانی، دوران شور و شوق و شکوفایی است. دوره‌ای که بزرگ‌ترها معمولاً با حسرت و آه از آن یاد می‌کنند. دوره‌ای شبیه به رؤیا و زیباست. زیبایی و قشنگی آن را با کم‌حوصلگی و دلخوری‌های بیهوده، زشت و تاریک نکنیم.**
- **زندگی همین لحظه‌هاست و از دست دادن فرصت‌ها جز غصه و اندوه چیزی همراه ندارد. این سخن زیبای نهج‌البلاغه، یادمان باشد: « فرصت‌ها مثل گذشتن ابرها می‌گذرند، فرصت‌های خوب و عزیز را دریابید.»**
- **زیارت حضرت معصومه (س) به او آرامش بخشید. باز هم شوق خواندن و عطش مطالعه در وجودش زنده شد. مشتاقانه به سوی «مدرسه‌ی دارالشفای» قم به راه افتاد. از حرم تا مدرسه راهی نبود، تنها چند قدم.**
- **پرفسور حسابی، هر وقت از خواندن و پژوهش فراغت می‌یافت، به باغبانی می‌پرداخت و در زمان مناسب از بیل‌زدن باغچه و یا خالی کردن آب حوض خانه‌اش هم پروایی نداشت. او حدود هشت ماه هر روز به یک تراش‌کاری می‌رفت و برای ناهار به یک بیسکویت راضی می‌شد تا بتواند قطعات مورد نظر را بسازد و کشور را از واردات بی‌نیاز کند.**

طراح سوال: محمد صداقتی؛ خرداد ۱۴۰۲